شعر باران

تصویرگر: سارا نارستان

مداده و کلاغه

کلاغه گفت: سلام مدادِ چوبی
مداده گفت: حالت چه‌طوره ، خوبی؟

کلاغه گفت: من روی بَندِ رختم
مداده گفت: من فامیلِ درختم

کلاغه گفت: بارون گرفته، خیسَم
مداده گفت: شعر بگو، می‌نویسَم

کلاغه گفت: به فکر قارِ و قارم
خوش به حالت من که سَواد ندارم

مریم هاشم پور

نوک مدادی

نوکِ مداده افتاد
شد نوکِ یک کبوتر
کبوتره با شادی
تو آسمون‌ها زد پَر

با اون نوک مدادی
شعرهای زیبانوشت
دفتر و کاغذ نداشت
رو آسمون‌ها نوشت

افسانه شعبان‌نژاد

شعرهای مدادی

مداد کوچک من

مداد کوچک من
خیلی زرنگ و تیزه
در می‌ره از دست من
همیشه زیرِ میزه

هی می‌گه: «با تو قهرم
کاش مال تو نباشم»
حَق داره ، چون تُندوتُند
نوکش را می‌تراشم

شاهده شفیعی

مداد تنبل

آهای مدادِ تنبل
بازم غلط نوشتی
من نبودم،تو بودی
که زیرِ خط نوشتی

من که خودم می‌دونم
پ سه تا نقطه داره
تو دستَمو گول زدی
که دو تاشو نَذاره

شکوه قاسم‌نیا

نوکم شکسته

مداده گفت: وای
نوکم شکسته
منم مدادی
غمگین و خسته

یک عالمه مشق
مونده رو دستم
کاشکی نوکم را
با نَخ می‌بستم

شراره وظیفه شناس